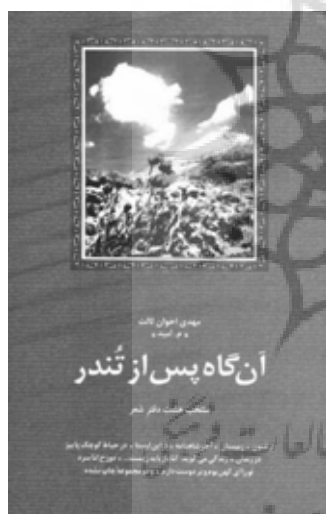


پادشاه فصل‌ها

نگاهی به کتاب «آنگاه پس از تندر» گزیده اشعار مهدی اخوان ثالث به همراه شرح و تفسیر شعر «باغ من» از این مجموعه

احمد دهقان*



* آنگاه پس از تندر

* مهدی اخوان ثالث (م. امید)

* انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۶

هفتادوهشت و در چهارصد و سی و یک صفحه در قطع و طرحی نیکو چاپ و منتشر شده است. که در مجموع هشتادونه شعر برجسته اخوان را به شرح زیر شامل می‌شود:

این منتخب با معروف‌ترین و به یادماندنی‌ترین مجموعه اخوان یعنی زمستان آغاز می‌شود و سیزده شعر از زیباترین اشعار این دفتر به اضافه برجسته‌ترین شعر آن دفتر و همه دفاتر شعر اخوان یعنی شعر «زمستان» را دربر می‌گیرد و سپس یازده شعر برگزیده از دفتر «آخر شاهنامه» و از جمله شعر معروف «آخر شاهنامه» را می‌بینیم. سومین دفتری که گزینش شده است «از این اوستاست» که شش شعر از این دفتر به اضافه دو شعر معروف «شهر سنگان» و «آنگاه پس از تندر» را شامل است. چهارمین دفتر «در حیات

شاعر بزرگ معاصر ایران، اخوان نیاز به معرفی ندارد، زیرا شعرهای او سال‌هاست که به محفل سینه‌ها راه جسته و همدم دردمندان و طبع‌های حساس از تغییر زمانه گشته است.

«آنگاه پس از تندر» مجموعه‌ای منتخب از هشت دفتر از مجموعه‌های، ارغنون، زمستان، آخر شاهنامه، از این اوستا، در حیات کوچک پاییز در زندان، زندگی می‌گوید اما باز باید زیست...، دوزخ اما سرد و تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، و شعرهای دو مجموعه چاپ نشده از اشعار اخوان است.

این گزینش که توسط کارشناسان انتشارات سخن انجام گرفته است، انتخابی نیکو و شایسته است که بخش اعظم اشعار برجسته شاعر را دربر می‌گیرد و چاپ اول آن در سال هزار و سیصد و

«آنگاه پس از تندر» مجموعه‌ای منتخب از هشت دفتر از مجموعه‌های
ارغنون، زمستان، آخر شاهنامه، از این اوستا، در حیات کوچک پاییز در زندان،
زندگی می‌گوید اما باز باید زیست... دوزخ اما سرد و
تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، و شعرهای
دو مجموعه چاپ نشده از اشعار اخوان است.

کوچک پاییز در زندان» است که شش شعر از آن انتخاب شده است و از دفتر «زندگی می‌گوید؛ اما باز باید زیست» چهار شعر. ششمین مجموعه‌ای که می‌خوانیم «دوزخ اما سرد» است که سه شعر از این دفتر آمده است. «ارغنون» هفتمین دفتر است که بیشترین شعر (بیست و یک شعر) از آن آمده است و دلیل این برتری به احتمال زیاد کوتاهی اشعار این مجموعه است، پس از آن دو شعر از دفتر «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» به اضافه خود این شعر مهم آمده است، آخرین گزینش هم هفت شعر از مجموعه چاپ‌نشده شاعر است که تحت عنوان «تازه‌ها» در این کتاب درج شده است، در پایان هم برخی یادآوری‌های ضروری م. امید درباره شأن نزول برخی اشعار و توضیح برخی واژه‌ها تحت عنوان یادداشت‌ها آمده است، فهرست مطالب نیز در آخرین صفحات کتاب گنجانده شده است. قابل به ذکر است که برخی از اشعار این مجموعه تاریخ سروده شدن ندارد. و اشعاری هم که تاریخ نگارش دارد، به ترتیب زمانی نیامده است مثلاً اشعار دفتر «ارغنون» که حاصل دوران جوانی و اولین شعرهای اوست تقریباً در پایان کتاب آمده است و چنین می‌نماید که ترتیب اشعار بر اساس برجستگی و ارجمندی هنری اشعار صورت گرفته است.

اما از تأمل اشعار تاریخ‌دار شاعر می‌توان سیر تکاملی و حرکت اندیشه‌اش را دنبال کرد. از اینکه اخوان جزء قله‌های شعر معاصر ایران و یکی از پنج پیامبر بزرگ شعر معاصر ایران است و شعرهای او جزء ماندگارترین اشعار معاصر ایران به شمار می‌آید تردیدی نیست اما از میان خیل پرشکوه لشکر شعر اخوان، مجموعه زمستان که پس‌لرزه حادثه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است داستان دیگری است، گرچه پرداختن به همه اشعار اخوان در این مختصر مقدور نیست اما در اکثر اشعار دفتر «زمستان» تکانه این رویداد مهم احساس می‌شود؛ از این رو برای پرهیز از اطاله کلام، یکی از اشعار مهم و تقریباً چند لایه «دفتر زمستان» یعنی (باغ من) را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم و ضمن بررسی ابعاد مختلف شعر به تفسیر آن می‌پردازیم، تا نمایی از اندیشه اخوان را در این مجموعه به دست داده باشیم و خواننده بتواند با اشعار اخوان ارتباط بیشتر و عمیق‌تری برقرار نماید.

تحلیل شعر «باغ من»

کوشش دیرینه در جهت تجدد شعر فارسی به دلیل بینش یک‌بعدی آن و غفلت از حوزه عاطفی شعر با توفیق کامل همراه

نبود^۱ تا اینکه شعر نو فارسی از دمدمه‌های مشروطیت و اندکی پیش از آن، یعنی از زمانی که امیرکبیر قائل شد شیرازی، شاعر دربار را در جلسه رسمی معارفه صدر اعظم جدید به‌خاطر قصیده‌ای که در مدح او خواند توبیخ کرد،^۲ تحولات بنیادینی را آغاز نمود و با ظهور پدیده نیما و تلاش‌های او حرکت تجدد ادبی در ایران به نقطه اوج و کمال خود رسید.^۳ پس از نیما پیروان او راهش را ادامه دادند که اخوان از جمله پیروان و مدافعان پر و پا قرص طریقه نیمایی به معنی راستین آن بود و شعرهای او از لحاظ این تحول بنیادین جزء قله‌های شعر معاصر ایران به شمار می‌رود. شیوه غالب سنتگرایان در برخورد با عناصر طبیعی، توصیف آن برای توضیح و یا تزئین و انتباهی بود اما بعد از روند تجدد ادبی، نگاه شاعر به جهان و طبیعت عوض شد و از شکل سنتی خود رهایی یافت. نمونه بارز این سخن شعر «باغ من» در توصیف پاییز و نگاه اخوان به این پدیده‌ها و عناصر طبیعی است که اگر خیلی گذرا آن را با شعر «خیزید و خز آرید» از منوچهری دامغانی (وف ۴۳۲ ه. ش) در توصیف خزان مقایسه کنیم، به آسانی به معنی تحول یادشده پی خواهیم برد و خواهیم دید که در تصویرهای منوچهری عناصر طبیعی با معانی دیگری همراه نیست، باد خزان همان باد سرد پاییزی و برگ‌ها همان برگ‌های زردی است که باد پاییزی آنها را زرد و سرخ کرده و بر زمین ریخته است و مانند پیراهن رنگ‌رزان ملون شده است، اما در شعر «باغ من» شعر به صورت یک موجود زنده دارای اجزایی است که به او هویت بخشیده و هر جزء علاوه بر مفهوم ظاهری خود محتوایی هم در آن پنهان است که در این مقاله کوشیده‌ایم تا شعر «باغ من» را بر اساس موارد یاد شده تحلیل و تفسیر نماییم.

این شعر از لحاظ قالب، نیمایی است و از نظر وزنی در «بحر رمل» سروده شده که مشتمل بر پنج بند است. اگر از منظر سبکی آن را لحاظ قرار دهیم با توجه به بافت کلام و مشخصه‌های تصویری و عاطفی آن که مبتنی بر تخیل نیرومند، اتحاد تجربه و تصویر، گنگی ذاتی، تناقض‌نمایی و همچنین تأویل‌پذیری و چندمعنایی است. سبک این شعر سمبولیسم است و از این نظر که حرکت عناصر طبیعی در آن بافت‌های اجتماعی را منزلگاه خود قرار می‌دهد سمبولیسم اجتماعی است. اما از آنجایی که یک شعر در آن واحد می‌تواند محل تلاقی سبک‌های متعدد باشد، در این شعر نیز حضور عناصر عاطفی از قبیل تنهایی، سکوت، غمناکی و... فضای

سبک این شعر سمبولیسم است و از این نظر که حرکت عناصر طبیعی در آن بافت‌های اجتماعی را منزلگاه خود قرار می‌دهد سمبولیسم اجتماعی است. اما از آنجایی که یک شعر در آن واحد می‌تواند محل تلاقی سبک‌های متعدد باشد، در این شعر نیز حضور عناصر عاطفی از قبیل تنهایی، سکوت، غمناکی و... فضای شعر را تا حدودی رمانتیک ساخته است.

پیدا می‌کند که این حالت بسته به جنس عامل تأثیر متفاوت است و می‌تواند حالاتی مانند امید، شادی، ترس، وحشت، غم، ناامیدی و... باشد که اصولاً ذهن رمانتیک تمایل شدیدی به حزن و اندوه دارد^۵ و مثلاً شبان مهتابی از عناصر و دستمایه‌های مهم شاعر برای سفر به عوالم خیال است. با اندک تأملی در واژه‌ها و اجزای این شعر، از جمله عبارات:

«روز و شب تنهاست
با سکوت پاک غمناکش...
باغ نومیدان
چشم در راه بهاری نیست...»

درمی‌یابیم که اندوه و ناامیدی دردناکی به جان شاعر چنگ انداخته است، و همانطور که پیش از این گفتیم عواملی پیرامونی، این یأس و حزن را موجب شده است و با توجه به سال سروده شدن شعر باغ من که (خرداد ۱۳۳۵) می‌باشد، این عامل مهم می‌تواند، همان شکست تاریخی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت ملی دکتر محمد مصدق باشد. آن‌گونه که از احوال و زندگی شاعر دریافت می‌شود او سخت شیفته مصدق و از طرفداران پر و پا قرص نهضت ملی بود و پیش از این شکست، اشعاری سرود که سرشار از نشاط و امید بود. اما وی پس از این شکست تاریخی به دلیل حمایت از مصدق زندانی شد. و رنج ناشی از این شکست نه تنها بر او که بر همه کسانی که امید به تحول را از رهگذر دولت ملی انتظار می‌کشیدند تلخ و جانگداز آمد و تکانه روانی شدیدی را در آنها ایجاد کرد.

بی تردید عواملی که تأثیر و لرزه شدیدی را بر ذهن و روان شاعر ایجاد کند او را به واکنش وامی‌دارد، که از عمده‌ترین این واکنش‌ها بازتاب آن در اثر هنری شاعر و به عبارتی در شعر اوست. از این رهگذر داده‌های جدیدی به ناخودآگاه شاعر وارد می‌شود که در اثر تقابل و ترکیب آن با اندوخته‌های قبلی شاعر و سنتز آن جرقه‌های شدیدی در ذهن او ایجاد می‌گردد، که در مورد اخوان خلق شاهکارهایی مثل «آخر شاهنامه» و «زمستان» و از جمله شعر مورد بحث ما «باغ من» را موجب می‌شود. آفرینش شاهکار بزرگ ادب فارسی «دیوان شمس تبریزی» نیز ناشی از تکانه شدیدی بود که دیدار «شمس» در ذهن «مولانا» ایجاد کرد.

عنوان این شعر «باغ من» است و باغ هم از عناصر طبیعی می‌باشد. همانطور که در سطور پیشین اشاره شد اخوان به دنبال آن

شعر را تا حدودی رمانتیک ساخته است. اکنون برای اینکه بتوانیم اجزای این باغ را بهتر لمس کنیم و با پیکره آن ارتباط عمیق‌تری برقرار نماییم متن کامل شعر را از نظر می‌گذرانیم:

«باغ من»
«آسمانش را گرفته تنگ در آغوش
ابر؛ با آن پوستین سرد نمناکش
باغ بی‌برگی
روز و شب تنهاست،
با سکوت پاک و غمناکش.

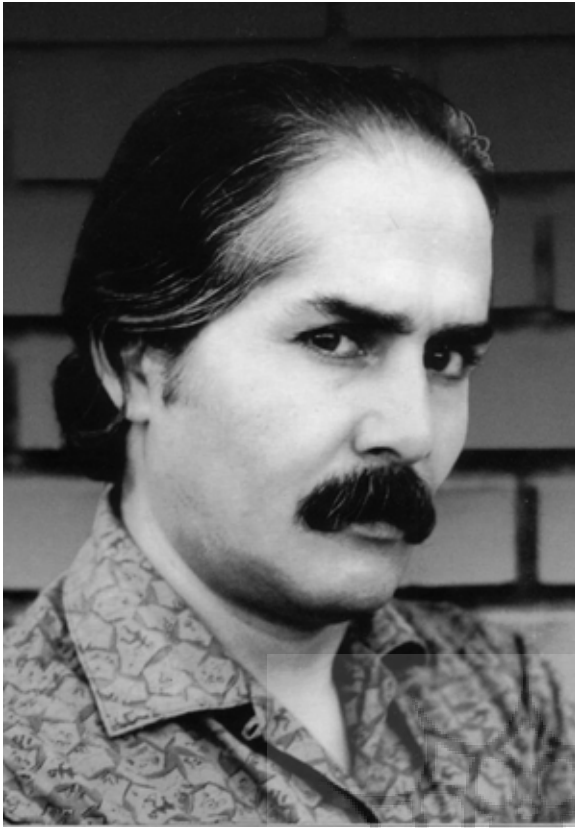
ساز او باران؛ سرودش، باد
جامه‌اش شولای عربانی است
ور جز اینش جامه‌ای باید،
بافته بس شعله زر تار پودش باد

گو بروید یا نروید، هر چه در هر جا که خواهد یا نمی‌خواهد
باغبان و رهگذری است
باغ نومیدان،
چشم در راه بهاری نیست

گر ز چشمش پرتو گرمی نمی‌تابد
ور به رویش برگ لبخندی نمی‌روید
باغ بی‌برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟
داستان از میوه‌های سربه‌گردون‌سای اینک خفته در تابوت
پست خاک می‌گوید

باغ بی‌برگی خنده‌اش خونی است اشک‌آمیز
جاودان بر اسب یال‌افشان زردش می‌چمد در آن
پادشاه فصل‌ها، پاییز^۶

همانطور که در بخش آغازین سخن بدان اشاره شد، شعر بیانی سمبولیک دارد. عناصری مانند، باغ بی‌برگی، پادشاه فصل‌ها و میوه‌های سربه‌گردون‌سای این فضا را غلیظ‌تر نموده است. گونه‌ای از روابط شاعر با شیء همدلی شاعر با عناصر طبیعی است، شاعر به دلیل عواملی که از محیط بر او تأثیر می‌گذارد، حس و حال ویژه‌ای



شکست تاریخی غمزده و مایوس است، شاعر نیز به جای اینکه خود یا جامعه را غمزده نشان دهد، همهٔ غم‌ها و بی‌برگی‌ها و خفقان‌ها، تنهایی‌ها، ناامیدی‌ها و تلخکامی‌ها را به عناصر طبیعت نسبت می‌دهد. بنابراین، در این شعر عناصر طبیعی از قبیل باغ، ابر، باد، و ... رمزهایی هستند که در فضای شعر تعامل و تحرک دارند، اما در بیان نمادین مرز تصاویر رمزی و عناصر واقعی به دلایلی از جمله عدم وجود قرینه‌ای صارفه بسیار مه‌آلود و متداخل است به گونه‌ای که در بخش‌های مختلفی از شعر از جمله:

«آسمانش را گرفته تنگ در آغوش

ابر؛ با آن پوستین سرد نمناکش»

و یا

«گو بروید یا نروید، هر چه در هر جا که خواهد یا نمی‌خواهد.

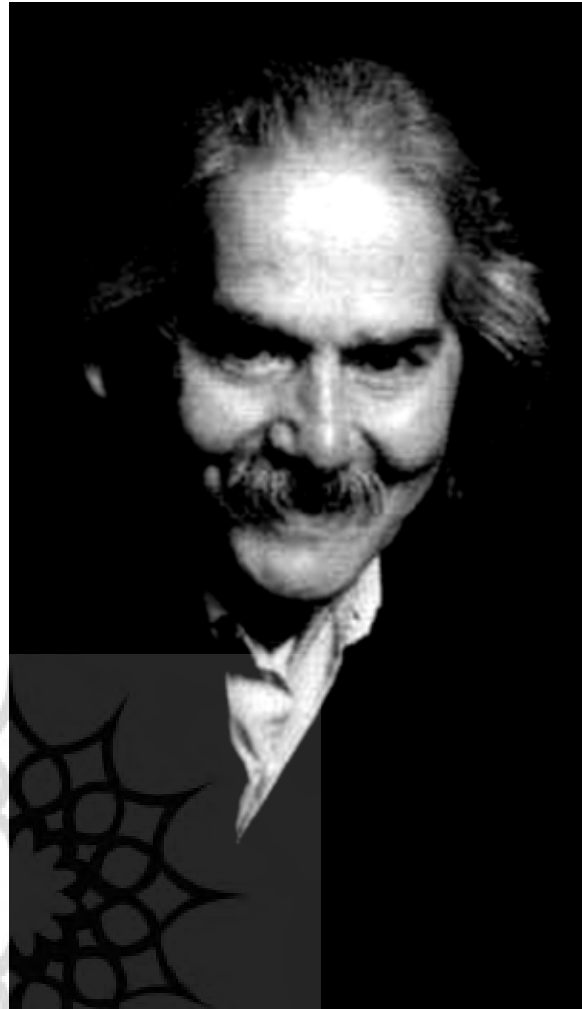
باغبان و رهگذاری نیست.»

یأس و ناامیدی را با مایوسانه‌ترین شکل می‌سراید، در بند چهارم با وجود یأس دردناکی که در بند قبل از آن سخن می‌گوید. ضمن یک استفهام تقریری، با وجود سردی نگاه و بی‌فروغی چشمان و بدون لبخند بودن لبانش، بر زیبایی باغ بی‌برگی تأکید می‌ورزد و علت زیبایی آن را هم این مطلب عنوان می‌کند که این باغ با وجود کاستی‌هایی که بدان دچار شده است چون از «میوه‌های سربه‌گردون‌سای» یعنی همهٔ میراث تمدنی ایران کهن و از جمله قهرمانان و مبارزان راه آزادی که اکنون در باغ حضور ندارند گزارش می‌دهد و ما را به یاد آنها می‌اندازد، زیباست، اما با وجود این تأکید، روند حزن‌انگیز و دردآلود باغ در بند پنجم همچنان دنبال می‌شود و با زهرخندی که اشک خونین از چشمان او سرازیر می‌کند و نیز جولان جاودانه اسب مقتدر و یال‌افشان پادشاه فصل‌ها در آن تندیس یأس را به کمال می‌رساند.

شاعر در این شعر از آرایه‌های مختلفی برای بیان مقاصد خود بهره برده است از جمله در مصراع «جامه‌اش شولای عریانی است» از تکنیک پارادوکس برای تأکید بر معنا و ژرفا بخشیدن به آن بهره برده است. بر این اساس: لباس و پوشش باغ بی‌برگی، لباس برهنگی است، به عبارت دیگر باغ بی‌برگ و خزان‌زدهٔ شاعر، عریان عریانی است، اما این تفسیر نمی‌تواند همهٔ بار معنایی «شولای عریانی» را بیان کند، و اصولاً معانی بزرگ جز در لفاف چنین ترکیبات متناقضی بیان‌شدنی نیست. شاعر پس از این مصرع باز هم با بیت دیگری بر

منتقد درمی‌ماند که آیا شاعر باغ خزان‌زده را توصیف می‌کند یا معنی و مقصودی دیگری را ورای تصاویر مدنظر دارد، دلیل دیگر این ابهام اتحاد تجربه و تصویر و وجود دلالت ضمنی معنی در عناصر است؛ اصولاً در این نوع شعرها عناصر طبیعی قرینه‌ای برای شیء دیگری نیست. بلکه عناصر طبیعی و احساس شاعر در هم تنیده و تار و پوده‌مند، این حالت باعث می‌شود که خواننده میان جهان غیب و عالم شهادت شناور بماند. «باغ من» در این شعر، نه شبهه‌بهی برای مشابه جامعه شاعر بلکه احساس تجسم‌یافته مردم و خود شاعر و سرشار از عاطفه اوست و صرفاً رمزی برای جامعه شاعر نیست، به عبارت دیگر تصاویر (عناصر) و محتوا در چنین شعرهایی به اتحاد رسیده‌اند.

همانطور که در ابتدا بدان اشاره شد، این شعر از پنج بند تشکیل شده است. حرکت عناصر در بند اول با معیت کلید واژهٔ باغ بی‌برگی با حالت گرفتگی، خفقان، تنهایی و سکوت حزن‌انگیز آغاز می‌شود و در بند دوم با بیان اینکه باغ بی‌برگی همه چیز را از دست داده است و کاملاً برهنه و بی‌امکانات است و غیر از عناصر پایدار طبیعت مثل «ساز باران و سرود باد» چیزی برای او باقی نمانده، وارد بخش سوم شعر می‌شود و پس از بیتی که حاکی از پذیرفتن یأس است. «گو بروید یا نروید، هر چه در هر جا که خواهد یا نمی‌خواهد || باغبان و رهگذاری نیست» یعنی هر چه می‌خواهد بشود ما آن را قبول داریم. با بیت «باغ نومیدان || چشم در راه بهاری نیست»



و ضخیمی که باغ شاعر را محاصره می‌کند و هم بادی که باغ وجود او را برهنه می‌سازد و دستاوردهایی را که برای استقلال و آزادی کشور بدان امید بسته بودند (لباس) از آنها می‌گیرد، دولت کودتا و نظام سیاسی حاکم است.

نکته عجیب اینجاست که شاعر با ذکر همه این مصائب و گرفتاری‌ها باز هم این باغ خزان‌زده را زیبا می‌بیند و پاییز را پادشاهی می‌داند که با عَزّ و ناز در باغ او می‌تازد. بر اساس تفسیری که تاکنون گذشت آنچه که باغ شاعر را به خزان می‌کشاند، نظام سیاسی حاکم است اما این نظام سیاسی که از دیدگاه شاعر مستبدانه عمل می‌کند، چرا با تصویر شکوهمندی چون پادشاه فصل‌ها بیان می‌شود، برای توجیه این نکات شگفت شقوق مختلفی وجود دارد که بدین قرار است. از جمله دلایل زیبایی باغ بی‌برگی، گفته خود شاعر است که پس از تأکید بر زیبایی باغ راز این زیبایی را چنین توضیح می‌دهد:

«باغ بی‌برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟

داستان از میوه‌های سر به گردون‌سای اینک خفته در تابوت
پست خاک می‌گوید.»

باغ شاعر از برگ و بار برهنه شده است، و هر کس این برهنگی را ببیند بی‌درنگ به یاد میوه‌هایی می‌افتد که زمانی بر پیکر این درخت حضور داشته و از عزت و افتخار سر به آسمان می‌ساییده‌اند ولی اکنون دیگر در باغ شاعر نیستند و در تابوت پست خاک آرمیده‌اند.

همانطور که پیش از این ذکر شد عناصر طبیعی حاضر در این شعر اجزایی هستند که نمادین شده‌اند و به دلیل تاریکی رمز رمز و عناصر طبیعی پافشاری به جانب یکی از آنها دشوار است ولی به هر حال تصویر میوه‌های سر به گردون‌سای، معنی همه میراث تمدنی ایران کهن و مبارزانی را که در راه استقلال و آزادی به شهادت رسیده‌اند، در خود نهفته دارد و باغ خزان‌زده چون از این مبارزان بزرگ سخن می‌گوید زیباست، بر این اساس باغ خزان‌زده به خودی خود زیبا نیست بلکه چون از وجودهایی بزرگ کسب معرفت و زیبایی می‌کند زیبا می‌شود. شق دیگر در مورد زیبایی باغ بی‌برگی این است که ذهن شاعر را در لحظه سرودن شعر در نقطه علیا بدانیم. قابل به ذکر است که نقطه علیا از اصول بیانیه دوم سوررئالیسم است که در آن آمده است: «ذهن انسان دارای نقطه‌ای

برهنگی بیش از حد باغ خود تأکید می‌کند.

«ور جز اینش جامه‌ای باید،

بافته بس شعله زر تار و پودش باد.»

اگر باغ بی‌برگی غیر از لباس عریانی جامه‌ای دیگر داشته باشد. آن لباس جامه‌ای است که باد با شعله زر (برگ‌های زرد و زرین خزانی) تار و پود آن را بافته است. و ناگفته پیداست که باد تار و پود چیزی را به هم نمی‌بافد، و اگر بنا باشد کاری کند، از هم گسستن تار و پودهاست نه بافتن آن، پس باد برگ‌های خزانی را از اندام خزان‌زده باغ جدا می‌کند. بنابراین باز هم لباس باغ شاعر، بی‌برگی و عریانی است. اما این لباس چه لباسی است و این باد چگونه بادی است؟

با توجه به آنچه در بخش‌های پیشین ذکر آن گذشت شاعر در یک بحران و پریشانی روحی ناشی از یک شکست گرفتار است، از این رو باغ خود را در محاصره ابرهای سرد و ضخیم احساس می‌کند، همانطور که ذکر شد کودتای ۲۸ مرداد موجب سرنگونی دولت ملی دکتر محمد مصدق و روی کار آمدن دولت کودتا شد و متعاقب آن بگير و بندهایی سیاسی آغاز گردید. بنابراین هم ابر سرد

شعر عناصر طبیعی از قبیل باغ، ابر، باد، و ... رمزهایی هستند که در فضای شعر تعامل و تحرک دارند، اما در بیان نمادین مرز تصاویر رمزی و عناصر واقعی به دلایلی از جمله عدم وجود قرینه‌ای صارفه بسیار مه‌آلود و متداخل است به گونه‌ای که در بخش‌های مختلفی منتقد درمی‌ماند که آیا شاعر باغ خزان‌زده را توصیف می‌کند یا معنی و مقصودی دیگری را و رای تصاویر مدنظر دارد

به عنوان جزئی از زندگی پذیرفته است و به عبارتی در خود گنجاندن چنین حالاتی و فضا و ظرفیت لازم را برای پذیرش آن ایجاد کردن نیز نوعی اقتدار و پادشاهی است. این پاییز دیگر رمزی از حکومت کودتا نیست و در واقع این شاعر است که با وجود سیطره یأس و ناامیدی بر وجود او همچون سردار و پادشاهی مغلوب شکوهمندانه و متفکرانه در بقایای ویران‌شده کشور خود می‌گردد و شاید به بازسازی آن می‌اندیشد.

پی‌نوشت:

- * کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
- ۱. ادوار شعر فارسی، صص ۱۰۳ - ۱۰۱.
- ۲. طلایع تجدد در شعر فارسی، ص ۵۹.
- ۳. همان، ص ۲۶.
- ۴. آنگاه پس از تندر، ص ۷۰ و ۷۱.
- ۵. بلاغت تصویر، ص ۱۴۱.
- ۶. بیانیه ۱۹۲۹ نقل شده از بیگز بی، سی‌وی، ای، -دادا و سوررئالیسم، ص ۵۴.
- ۷. هشت کتاب، ص ۲۹۱.
- ۸. بیت کامل شاهنامه چنین است: تهیدستی و سال نیرو گرفت دو دست و دو پای من آهو گرفت
- ۹. مکتب‌های ادبی، ص ۸۰ و ۹۶ و بلاغت تصویر، ص ۱۱۷.

منابع و مأخذ

- ۱- ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۲- طلایع تجدد در شعر فارسی، احمد کریمی حکاک، ترجمه مسعود جعفری، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۸۴.
- ۳- آنگاه پس از تندر، مهدی اخوان ثالث، چاپ چهارم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۶.
- ۴- بلاغت تصویر، دکتر محمود فتوحی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۵.
- ۵- دادا و سوررئالیسم، بیگز بی، سی‌وی، ای، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- ۶- هشت کتاب، سهراب سپهری، قطع جیبی، انتشارات طهوری، چاپ نهم، ۱۳۸۱.
- ۷- مکتب‌های ادبی، رضا سیدحسینی، نگاه، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶.

است که در آن مرگ و زندگی، خیالی و واقعی، گذشته و آینده، انتقال‌پذیر و انتقال‌ناپذیر ... دیگر نقیض هم به نظر نمی‌رسند... در آن نقطه سازندگی و ویرانگری را نمی‌توان ضد هم قلمداد کرد.^۵ از این رو باغ خزان‌زده زیبا می‌شود و پاییز پادشاه فصل‌ها و گل شبدر چیزی از لاله قرمز کم ندارد.^۶ باید توجه داشت که شاعر به میدان تداعی واژه‌ها توجه خاصی دارد، و با استفاده از آن، نیروی تصاویر و به تبع آن تأثیر سخن را افزایش می‌دهد.

در مورد پادشاهی پاییز نیز همانطور که شرح آن گذشت باید به این نکته توجه داشته باشیم که جامعه شاعر خزان‌زده است و خود او نیز درآلود خزان. خزان که رمزی از دولت کودتا است و فصلی از فصول چهارگانه سال، در اینجا تداخل و درگیری معانی ضمنی و واقعی تصاویر، موجب ابهام و گنگی فضای شعر شده است. شاعر صفات و ویژگی‌های کودتاچیان را هم به پاییز نسبت داده است اما این عناصر مشبه‌بھی ثابت برای مشبهی خاص نیستند و در مسیر حرکتشان ضمن حمل معانی ضمنی، استقلال خود را حفظ می‌کنند و می‌توانند در عرصه‌های مختلف ظاهر شوند، از این روست که شاعر آنها را برمی‌کشد و اقتداری شکوهمند به آنها می‌بخشد. اعطای این نشان نیز به دلیل روحیه والای حماسی شاعر است. بر این اساس مویه‌ها و دردهای شاعر نیز شکوهمند و حماسی می‌شود، همانطور که برای فردوسی نیز «تهیدستی و سال نیرو می‌گیرد^۷ و فقر و پیری خود را شکوهمندانه مطرح می‌کند نه زبوانه، از این رو خزان که بخواد در باغ بی‌برگی شاعر جولانی جاودانه داشته باشد باید شایسته باغ شکوهمند و جامعه پرافتخار شاعر باشد و دارای هیبت و جلالی شاهانه و دیگر اینکه اگر چه شاعر مایوس چشم در راه بهاری ندارد و نظام کودتایی حاکم را اصلاح‌پذیر نمی‌بیند اما نهاد او شکوهمند است و این شکوه باعث می‌شود که شاعر بنا به اصل همدلی و یگانگی شاعر با عناصر طبیعت^۸ شکوه درونی خود را به پاییز نسبت دهد و او را پادشاه فصل‌ها بنامد، یعنی تصویر پاییز با حرکت خود در جریان متن و ذهن شاعر از رمزی به رمزی دیگر تحول پیدا می‌کند تا اینکه در پایان شعر از یک عنصر ویرانگر و رمز منفی (حکومت کودتا) ضمن حفظ هویت خود به نمایندگی از هویت و شکوه شاعر ارتقا می‌یابد و همدلی و یگانگی شاعر با او به اوج می‌رسد. و چون شاعر در طول زندگی اجتماعی و فردی خود شکست‌ها و نامرادی‌های زیادی را تجربه نموده است از این رو شکست و یأس ناشی از آن را با روحیه حماسی خود